

تبیین شاخصه‌های مثبت شخصیت انسان از منظر نهج البلاغه

حسن رضایی هفتادری^۱
صفر نصیریان^۲

چکیده

رویکردهای مختلفی در تبیین شاخصه‌های مثبت شخصیت انسان وجود دارند. رویکرد دینی با محوریت نهج البلاغه، یکی از رویکردهای مهم در شناخت شاخصه‌های مثبت شخصیت است. این رویکرد، به دلیل طرح شاخصه‌های شخصیت به صورت بنیادی، جامع و نظام‌مند مورد توجه است. بر این اساس، ایمان اصلی‌ترین شاخصه مثبت شخصیتی به شمار می‌آید و به عنوان رکن رکین شخصیت مورد توجه است. این شاخصه در مرحله بعد، خود به چهار شاخصه دیگر تقسیم می‌شود که پایه‌های ایمان را شکل می‌دهند. این چهار شاخصه عبارتند از: صبر، یقین، عدالت و جهاد. در مرحله نهایی نیز هر یک از این چهار شاخصه، به چهار شاخصه دیگر تقسیم می‌شوند و در مجموع، با احتساب ایمان به عنوان اصلی‌ترین شاخصه، ۲۱ شاخصه شخصیتی را شکل می‌دهند.

واژگان کلیدی

شاخصه‌های شخصیت، نهج البلاغه، ایمان، صبر، یقین، عدالت، جهاد.

Email: hrezaii@ut.ac.ir

۱. دانشیار دانشگاه تهران.

Email: s.nasirian@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۷

طرح مسأله

شخصیت یکی از مسائل مهم علم روان‌شناسی به شمار می‌آید. این مسأله امروزه جایگاه خود را به عنوان بخش مهمی از علم روان‌شناسی تثبیت کرده است. البته دیدگاه روان‌شناسان در زمینه چستی شخصیت، متفاوت است. حاصل این اختلاف‌نظرها، پیدایش رویکردهای گوناگون در این باره است؛ به گونه‌ای که هر یک از این رویکردها، به شاخصه‌های متفاوتی برای شخصیت انسان تأکید دارند. (شولتز، ۱۳۹۲، صص ۴-۱۰ و ۵۹۶-۵۹۷)

شاخصه‌های شخصیت انسان از دیرباز مطرح بوده است. اگرچه در آثار اندیشه‌وران فلسفی و عرفانی هرگز اصطلاح شخصیت به کار نرفته، با نگاهی تاریخی به این آثار، مشخص می‌شود که اندیشه‌وران این مسأله را در گذشته مطرح کرده‌اند. (افلاطون، ۱۳۶۷، صص ۱۰۱۰-۱۰۳۵؛ ارسطو، ۱۳۷۸، صص ۶۱-۶۶ و ۱۰۱-۱۴۹؛ ابن‌مسکویه، ۲۰۱۱، صص ۲۴۷-۲۵۱؛ احمدپور، ۱۳۸۹، صص ۴۲-۴۸)

افلاطون نفس انسان را دارای سه قوه ناطقه، شهویه و غضبیه می‌داند. اخلاق از دیدگاه او، عبارت از اعتدال قوای سه‌گانه است. اصل عدالت، مهم‌ترین شاخصه‌ای است که شخصیت انسان را می‌سازد. وی سه شاخصه دیگری را نیز در کنار این شاخصه، لحاظ کرده است که عبارتند از: حکمت، عفت و شجاعت که شاخصه‌هایی برآمده از عدالت هستند. از دیدگاه وی، تمام فضایل اخلاقی به این چهار فضیلت بازگشت دارند. (افلاطون، ۱۳۶۷، صص ۱۰۱۰-۱۰۳۵؛ ارسطو، ۱۳۷۸، صص ۶۱-۶۶ و ۱۰۱-۱۴۹؛ ابن‌مسکویه، ۲۰۱۱، صص ۲۴۷-۲۵۱؛ احمدپور، ۱۳۸۹، صص ۳۴-۳۵)

بدین ترتیب می‌توان نظریه شخصیت افلاطون را نظریه‌ای نظام‌مند در مورد بیان شاخصه‌های شخصیت به شمار آورد. همان‌گونه که انسان با فعلیت دادن به قوای نفس خود در جانب عدالت، به چهار شاخصه شخصیت در جانب مثبت می‌رسد، با فعلیت نادرست آن‌ها، در دو جانب افراط و تفریط، به هشت شاخصه منفی نیز دست می‌یابد؛ چنان‌که ارسطو با لحاظ جانب افراط و تفریط این چهار شاخصه شخصیت، شاخصه‌های هشت‌گانه دیگری را نیز به این چهار شاخصه افزوده است. البته این هشت شاخصه، جنبه منفی شخصیت را شکل می‌دهند. بدین ترتیب وی، به دوازده شاخصه شخصیتی، در دو جانب مثبت و منفی معتقد است که روی هم به نام «قانون اعتدال زرین» شناخته می‌شوند. در این قانون، در کنار شاخصه عدالت، در جانب افراط، ظلم و در جانب تفریط، انظلام وجود دارد. در کنار حکمت، در دو جانب افراط و تفریط، جُرْبُزَه و بَلَه است. شاخصه عفت هم در جانب افراط و تفریطش، هم‌جوار با دو شاخصه شَرَه و خُمُود است. در نهایت در کنار شاخصه شجاعت، دو شاخصه جُبِن و تهور حضور دارند. (ارسطو،

۱۳۷۸، صص ۲۵۱-۲۶۱؛ احمدپور، ۱۳۸۹، صص ۲۹-۳۰)

بدین ترتیب این هنر ارسطوست که شاخصه‌های چهارگانه شخصیت را به یک قانون درآورده که دو جانب افراط و تفریط این شاخصه‌ها نیز در آن بیان گردیده است. بدین ترتیب در رویکرد فلسفی، شاخصه‌های شخصیت به طور عام - چه مثبت و چه منفی - شاخصه‌های دوازده‌گانه‌ای هستند که از بین آن‌ها، تنها چهار شاخصه جنبه مثبت و هشت شاخصه دیگر، جانب منفی شخصیت را شکل می‌دهند.

ناگفته نماند که ابن مسکویه در کتاب *تهذیب‌الاخلاق*، به توسعه قانون اعتدال زرین ارسطو پرداخته و آن را به یک نظام کامل شخصیتی ارتقا داده است. وی این کار را به طور ابتکاری و با بهره‌گیری از معارف گسترده اسلامی در این باره انجام داده و فروع بسیاری را ذیل شاخصه‌های شخصیتی دوازده‌گانه ارسطویی درآورده است، اما فیلسوفان بعد از ابن مسکویه هم با اندکی تفاوت، به همین منوال عمل کرده‌اند. (ارسطو، ۱۳۷۸، صص ۲۵۱-۲۶۱؛ طوسی، ۱۴۱۳، صص ۷۷-۷۹؛ فانی کشمیری، ۱۳۶۱، صص ۲۴-۳۲)

معرفت، شاخص‌ترین وجه شخصیت از نگاه عارفان است که مراتبی دارد. مقامات معرفتی در برخی از آثار عرفانی به یکصد مقام می‌رسد که هر یک از این مقامات، به یکی از ویژگی‌های اخلاقی اشاره دارند. بدین ترتیب از نگاه عارفان، یکصد ویژگی اخلاقی به اضافه معرفت به‌عنوان رکن همه آن‌ها، شاخصه‌های مثبت شخصیت عرفانی را شکل می‌دهند. (احمدپور، ۱۳۸۹، صص - ۴۲-۴۸)

شاخصه‌های مثبت شخصیت، با رویکرد دیگری نیز می‌تواند مطرح شود که شایسته است آن را «رویکرد دینی» بنامیم. این رویکرد، بر اساس منابع وحیانی به ویژه *نهج‌البلاغه*، به تبیین شاخصه‌های مثبت شخصیت می‌پردازد. به درستی می‌توان گفت که *نهج‌البلاغه* در این زمینه، بیش‌ترین نوع شاخصه‌های مثبت شخصیت را در قالبی نظام‌مند، معرفی کرده است. (*نهج‌البلاغه*، ۱۴۱۴، حکمت ۳۱)

تبیین شاخصه‌های مثبت شخصیت، بر اساس منابع وحیانی به ویژه *نهج‌البلاغه*، از چهار محور ضرورت دارد. اما این محورها، بر اساس اشکالاتی شکل گرفته‌اند که متوجه رویکردهای سه‌گانه غیردینی درباره شخصیت انسان است. برخی از این محورها، مشترک بین همه رویکردهاست و برخی هم اختصاصاً به رویکرد خاصی توجه دارد:

الف) شاخصه‌های مثبت شخصیت، به طور جامع در هیچ یک از سه رویکرد پیشین ذکر نگردیده است. برای مثال، از شاخصه ایمان که محوری‌ترین شاخصه شخصیت از منظر دینی است (همان)، در این رویکردها غفلت شده؛ در حالی که بر اساس آیات و روایات، ایمان اصلی‌ترین شاخصه شخصیت است (اسراء، ۸۴؛ *نهج‌البلاغه*، ۱۴۱۴، خطبه ۲؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲،

ص ۱۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۴). هم‌چنین صبر به عنوان یکی دیگر از شاخصه‌های مثبت شخصیت که برآمده از شاخصه ایمان است و نقش مهمی در شکل‌گیری دیگر ویژگی‌های شخصیتی و رفتارهای ظاهری انسان دارد، در این رویکردها، ذکر نشده است. (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۳۱)

ب) نوع شاخصه‌هایی که در این سه رویکرد مطرح شده‌اند، در بسیاری از موارد با شاخصه‌هایی که در رویکرد دینی آمده است (همان)، متفاوتند؛ اگرچه در میان آن‌ها، برخی از شاخصه‌ها هم هستند که در رویکرد دینی نیز وجود دارند. برای مثال، شجاعت که یکی از شاخصه‌های مثبت شخصیت در رویکرد فلسفی است، در رویکرد دینی، از شاخصه‌های مثبت شخصیت به شمار نمی‌رود؛ اگرچه شاخصه عدالت در هر دو رویکرد مطرح شده است. (همان؛ احمدپور، ۱۳۸۹، صص ۲۹-۳۰)

ج) شاخصه‌های شخصیت در هیچ یک از رویکردهای پیش‌گفته - به غیر از رویکرد فلسفی که به صورت نیمه‌نظام‌مند است - (احمدپور، ۱۳۸۹، صص ۴۲-۴۸)، در نظام مشخصی قرار ندارند و جایگاه اصول و فروع در آن مشخص نشده است. این مسأله در دو رویکرد عرفانی و روان‌شناختی بیش‌تر دیده می‌شود؛ به طوری که پیوند مشخصی بین شاخصه‌های شخصیت، در این دو رویکرد، در نظر گرفته نشده است. (همان، صص ۲۹-۳۰؛ شولتز، ۱۳۹۲، صص ۴-۱۰ و ۴۹۷-۵۲۸)

د) رویکرد روان‌شناختی، به دلیل تعلق خاطری که به مبانی علوم تجربی دارد، بیشتر به شاخصه‌هایی توجه کرده که کلیت لازم را نداشته و به رفتارهای حسی انسان نزدیک‌ترند؛ برای مثال، در نظریه یادگیری اجتماعی که به‌روزترین و کامل‌ترین نظریه رویکرد روان‌شناختی است، بر شاخصه‌هایی هم‌چون: الگوگیری مشاهده‌ای، خودتشویقی و خودکارآمدی که قابلیت آزمون‌پذیری را دارند، تأکید می‌شود. (شولتز، ۱۳۹۲، صص ۴-۱۰ و ۴۹۷-۵۲۸)

با توجه به خلأهای موجود در سه رویکرد پیشین، مقاله حاضر در صدد است که به تبیین شاخصه‌های مثبت شخصیت انسان و رابطه هر یک از این شاخصه‌ها با یک‌دیگر، از منظر نهج‌البلاغه بپردازد و بدین منظور، با روش توصیفی - تحلیلی، به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

- شاخصه‌های مثبت شخصیت از منظر نهج‌البلاغه چیستند؟
- از منظر نهج‌البلاغه، چه ارتباطی بین شاخصه‌های مثبت شخصیت در ابعاد مختلف آن وجود دارد؟

۱. مفهوم‌شناسی شخصیت

شخصیت اصطلاحی روان‌شناسی به شمار می‌آید که در اصل ترجمه «persona» یونانی است. این واژه در زبان یونانی، به معنای نقابی است که بازیگران برای خود انتخاب می‌کنند تا

نقش یک شخصیت را بازی کنند. اگرچه این معنا از شخصیت، برابر با ساختار ظاهری شخص است؛ امروزه این واژه، از نظر عرفی، مفهومی وسیع‌تر دارد و بر ویژگی‌های باطنی اشخاص نیز دلالت می‌کند. (همان، ص ۱۱)

مفهوم شخصیت در زبان عربی نیز دو بعد ساختار ظاهری و باطنی را شامل می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۶۵؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۱۸؛ ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۵۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۵۴؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۳۳۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۷۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۵)

نکته دیگری که لازم است در این‌جا بیان گردد، آن است که شخصیت مصطلح علم روان‌شناسی، اصطلاحی جدید به شمار می‌آید، ولی این بدان معنا نیست که مفهوم آن نیز در گذشته به کار نرفته است. با بررسی منابع وحیانی، به این نتیجه می‌رسیم که در گذشته برای بیان مفهوم شخصیت، از واژه‌هایی هم‌چون شاکله و اخلاق استفاده می‌شد. واژه «شاکله» که در قرآن به کار رفته است (اسراء، ۸۴)، از منظر لغت‌شناسان، معانی مختلفی دارد که عبارتند از: طبیعت، استعداد، راه و روش، اخلاق و ساختار. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۹۳؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۶۴؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۳۳۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۰۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۵۶؛ حسینی‌زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۸۰)

با وجود تنوع معانی «شاکله»، همه آن‌ها را ذیل مفهوم «ساختار» می‌توان جمع کرد؛ برخی از این معانی بر ساخت فطری و برخی بر ساخت اکتسابی انسان دلالت دارند. البته «شاکله» در کاربرد قرآنی، از معنای ظاهری آن به معنای ساختار باطنی، تطور یافته است. در معارف روایی، «شاکله» قرآنی، به «نیت» تفسیر شده است. نیت هم بر اساس برخی از روایات، به خُلق اکتسابی تفسیر گردیده است؛ چنان‌که امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

اخلاق نعمتی خدادادی است که حضرتش آن را به بندگان خود اعطا می‌کند؛ نوعی از آن، سنجیه است و بخشی دیگر نیت... صاحب سنجیه مفسور به این اخلاق است و امکان ندارد که خلاف آن عمل کند، ولی صاحب نیت بر اطاعت الهی صبر می‌کند؛ از این رو نیت (اخلاق اکتسابی)، بر سنجیه (اخلاق فطری) برتری دارد. (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲، ص ۲۹؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۰۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۵۱)

بنابر روایت پیش‌گفته، اخلاق دارای دو بعد فطری و اکتسابی است و مفهومی عام دارد؛ چنان‌که شاکله هم از منظر لغویان، دارای مفهومی عام است. بدین ترتیب، این دو واژه از جهت دلالت بر مفهوم عام، دقیقاً بر مفهوم واژه شخصیت منطبق هستند؛ لذا معنای شخصیت، مساوی با معنای شاکله و اخلاق خواهد بود.

۲. شاخصه‌های مثبت شخصیت در نهج‌البلاغه

خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های بسیاری در نهج‌البلاغه، به شخصیت انسان توجه کرده‌اند، ولی از میان آن‌ها نامه ۳۱ و حکمت ۳۱ دارای برجستگی خاصی هستند. نامه ۳۱ به بسیاری از شاخصه‌ها، با گستره ابعاد فردی و اجتماعی اشاره دارد. اما حکمت ۳۱ نهج‌البلاغه در زمینه شاخصه‌های مثبت شخصیت، از دیگر کلمات حضرت، متمایزتر است؛ زیرا به همه این شاخصه‌ها، به طور نظام‌مند اشاره کرده و جایگاه اصول و فروع آن را از هم تفکیک نموده است. بر اساس حکمت ۳۱ نهج‌البلاغه که به دلیل انعکاس طرح نظام‌مند از مسأله شخصیت، شایسته است که حکمت «روان‌شناسی شخصیت» نامیده شود، ایمان اولین بروز شخصیت است. ایمان چهار پایه دارد که شاخصه‌های بعدی شخصیت مثبت را شکل می‌دهند و سرانجام هر یک از این چهار پایه، خود چهار شعبه دارند. بدین ترتیب بر اساس این حکمت، در مجموع، شاخصه‌های شخصیت در جانب مثبت، با احتساب ایمان به عنوان اصلی‌ترین شاخصه، ۲۱ شاخصه خواهند بود.

البته توجه به این نکته نیز مهم است که بر اساس ضبط کامل حکمت ۳۱، در دیگر کتب روایی (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، صص ۱۶۴-۱۶۹)، در نقطه مقابل ایمان به عنوان محور تمام شاخصه‌های مثبت شخصیت، دو نوع دیگر شاخصه‌های شخصیت در جانب منفی، با محوریت کفر و نفاق قرار دارند، اما از آن‌جا که هدف این نوشتار بررسی شاخصه‌های مثبت شخصیت است، در ادامه صرفاً به بررسی ۲۱ شاخصه مثبت شخصیت پرداخته می‌شود.



۲-۱. ایمان

ایمان از نگاه نهج‌البلاغه، رکن رکن شخصیت است. البته تکمیل ایمان و کسب مراتب بالای آن، به اکتساب دیگر شاخصه‌ها بستگی دارد که شاخص‌ترین آن‌ها بر اساس حکمت ۳۱،

عبارتند از: صبر، یقین، عدل و جهاد؛ چنان که امام علی (ع) به آن‌ها اشاره کرده است. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۳۱)

نکته درخور توجه آن است که بین علم و ایمان تفاوت وجود دارد. در حالی که علم به معنای دانایی و نقیض جهل است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، صص ۱۵۲-۱۵۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۴۹۵)، کاربرد واژه «ایمان» متفاوت از کاربرد «علم» است. این واژه، از ریشه «أمن»، در تقابل با ریشه «خوف» به معنای آرامش به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، صص ۳۸۸-۳۸۹؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، صص ۴۱۳-۴۱۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۳؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۲۴). بنابراین باب افعال آن یعنی «ایمان» و مشتقات آن، معنای متعدی دارد و به معنای آرامش دادن به کار می‌رود؛ چنان که عبارت *ءَأْمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ* (قریش، ۴)، بدان معناست که خداوند به آنان (از ترسی که داشتند)، آرامش داد.

اما غالباً مشتقات باب «ایمان» در قرآن، به رغم تعدی، بدون مفعول به کار رفته است - (آل عمران، ۱۱۴؛ مائده، ۸۱؛ توبه، ۴۴). بنابراین در مواقعی که بدون مفعول می‌آید، مفعول آن محذوف است؛ برای مثال، وقتی گفته می‌شود *يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ* (آل عمران، ۱۱۴)، این عبارت، بدان معناست که «آنان با (تصدیق و باور) خداوند، به (قلب خود) آرامش می‌دهند». اما این تفاوت، بر این مطلب دلالت دارد که ایمان برخلاف علم، از مراتب استکمال نفس است و علم مقدمه‌ای بر آن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، صص ۹۳-۹۷)؛ زیرا هر نوع علمی که برخاسته از تراوشات ذهنی انسان باشد، نمی‌تواند حالتی پایدار و راسخ در نفس باشد. بسیاری از علوم، صرفاً تراوش ذهنی انسان هستند و در قلب انسان نفوذ نمی‌کنند. برخلاف دانسته‌هایی که به درجه ایمان می‌رسند و حالتی پایدار و مستقر در نفس پیدا می‌کنند. بدین ترتیب علم را نمی‌توان از شاخصه‌های مثبت شخصیت انسان برشمرد، برخلاف ایمان که اصلی‌ترین شاخصه شخصیت به شمار می‌رود.

بدین ترتیب ایمان، رکن رکین و شاخصه محوری شخصیت از منظر نهج البلاغه به شمار می‌آید که ارمغانش، تبلور آرامش حقیقی در قلب انسان مؤمن است. راه رسیدن به این ایمان و آرامش قلبی نیز بر اساس آیات قرآن، اعتقاد و توجه به خداوند متعال است؛ چنان که امام علی (ع)، اعتقاد به خداوند متعال را به عنوان اساسی‌ترین تبلور ایمان معرفی فرموده، آن را زمینه‌ساز تحقق تمام نیکی‌ها می‌داند. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، خطبه ۲؛ پوررستمی، ۱۳۹۴، صص - ۸۲ - ۸۳)

این که برخی از روایات، نیت را رکن رکین شخصیت (شاکله) معرفی کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۴)، بدان علت است که نیت، به همان ایمان بازگشت می‌کند. نیت از ماده «نوی» به معنای قصد و اراده قلبی است (ابن فارس، ۱۴۰۴،

ج ۵، ص ۳۶۶؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۵۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۳۱) و بنابر اصطلاح شرعی نیز عبارت است از قصد انجام دادن عمل به منظور امتثال فرمان الهی. بنابراین نیت، نفس عمل نیست، بلکه قصد عمل است مشروط بر این که بر پایه اعتقاد به خداوند باشد. پس براساس روایات، نیت، به ایمان بازگشت دارد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۰۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۴)

بنابر نهج‌البلاغه شخصیت، فارغ از این که بر رکن رکین ایمان تکیه دارد، دارای شاخصه‌های چهارگانه دیگری است که در شکل‌گیری شخصیت انسان نقش مهمی ایفا می‌کنند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۳۱). در ادامه، به بررسی تفصیلی این چهار شاخصه و ابعاد مختلف هر یک از آن‌ها، پرداخته می‌شود:

۲-۱-۱. صبر

واژه صبر در اصل به معنای حبس کردن و در تنگنا قرار دادن است. وقتی عرب می‌گوید: «صَبِرْتُ الدَّابَّةَ»، یعنی من فلان حیوان را در جایی بدون علف حبس کردم (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۵؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۳۴؛ ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۹۵؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، صص ۳۲۹-۳۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۴)؛ از این‌رو، علامه طباطبایی می‌گوید که «صبر»، عبارت است از: حبس و نگه‌داری نفس در برابر عمل به مقرراتی که عقل و شرع معتبر می‌شمارند و یا ترک اموری که عقل و شرع اقتضا می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۰۲)؛ چنان که مقصود حضرت علی(ع) از صبر در نهج‌البلاغه نیز همین معناست: و صبر کردم، گویی در چشمم خاری و در گلویم استخوانی مانده است! (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، خطبه ۳)

این تعبیرات عجیب برای صبر در این سخن، بدان معناست که صبر کاری طاقت‌فرساست و بدون حبس نفس از خواسته‌های آن معنا نخواهد داشت؛ چنان که مقصود حضرت، صبر در برابر کج‌روی‌های امت پس از رحلت پیامبر(ص) است که حضرت به منظور حفظ و بقای اساس دین تحمل کرد. (همان)

بنابراین صبر به معنایی که ذکر شد، نوعی تاب‌آوری است در برابر مشقات و یا پیشامدهایی که در راه کمال انسان وجود دارند. صبر یا تاب‌آوری به این معنا، یکی از پایه‌های ایمان است که ایمان را تقویت می‌کند و به آن استحکام می‌بخشد. (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۳۱؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۰، ص ۱۶۶؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۸۹)

نکته درخور توجه درباره این شاخصه به عنوان یکی از پایه‌های ایمان، آن است که صبر به دلیل اهمیت خاصی که در حفظ ایمان و آرامش‌بخشی به انسان دارد، به عنوان اولین پایه ذکر شده است (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۹۰). از این رو، به اهمیت «صبر» در دیگر روایات نیز

اشاره شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۲۰۲؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۰، صص ۱۶۵-۱۷۰)، برای مثال، صبر در چندین روایت، به رأس ایمان تشبیه می‌شود (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۸۲: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۷؛ حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۵۶؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۷؛ ابن‌همام اسکافی، ۱۴۰۴، ص ۶۴؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۲؛ تیممی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۸۰). نکته درخور توجه در این تشبیه، آن است که رابطه بین صبر و ایمان از نگاه حضرت علی (ع)، ناگسستنی است. با وجود صبر، ایمان انسان معنا می‌یابد و با رفتن آن نیز ایمان می‌رود (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۰، ص ۱۶۶). بنابراین صبر می‌تواند اولین نمود کاربردی ایمان باشد.

صبر نیز همانند ایمان نمودهایی دارد. این نمودها از نگاه امام علی (ع)، همان شعبه‌های صبر هستند؛ چنان که می‌فرماید:

صبر، خود بر چهار شعبه است: شوق (علاقه)، شفق (ترس)، زهد (بی‌رغبتی به دنیا) و انتظار کشیدن. پس آن کس که شائق و شیفته بهشت است، از شهوت دست شوید و آن کس که از آتش بیم‌ناک شود، از کارهای حرام دوری گزیند و آن کس که به دنیا بی‌رغبت باشد، پیشامدهای جهان را خوار شمرد و آن کس که انتظار مرگ کشد، به سوی نیکی‌ها بشتابد. (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۳۱)

بر اساس این سخن حضرت، شوق و علاقه به کمال مطلوب، اولین نمود صبر است. بی‌شک انسان در صورتی به کمال انسانی دست می‌یابد که نسبت به کمال خود و رسیدن به هدف مطلوبش شائق باشد. در این صورت انسان، به راحتی موانع راه را از سر راهش برمی‌دارد. بنابراین شوق و علاقه، بازویی نیرومند برای تقویت صبر است تا انسان بهتر با مشقات و پیشامدهای پیش‌رو مقابله کند.

بر همین اساس، داشتن شفقت و دل‌سوزی انسان به خود و هراس از رسیدن آفات نفس، دومین نمود صبر به شمار می‌آید (همان). از این رو، شخصی که طالب شخصیت والاست در کنار علاقه به کمال، نیازمند ترس است تا در سایه آن، از عواقب اعمالش ترسان باشد و در برابر جذابیت‌های فریبنده دنیوی تاب بیاورد.

بنابر نهج‌البلاغه، زهد سومین نمود صبر است (همان). زندگی انسان در دنیا، همراه تلخی‌هایی است که به طور معمول انسان در زندگی خود با آن‌ها مواجه می‌شود که او را از رسیدن به مطلوب حقیقی باز می‌دارند. طبعاً انسان صبور به معنای حقیقی، کسی است که روش آزادی را در دنیا در پیش بگیرد و از تعلقات آن به دور باشد. این همان معنای زهد است.

بر همین اساس، انتظار کشیدن، آخرین نمود صبر است (همان). انسان صبور، در عین آن که به سمت مطلوب واقعی خود حرکت می‌کند و در کسب فضایل نفس می‌کوشد، برای رسیدن به مطلوب لازم است که اهل انتظار هم باشد؛ زیرا امور این جهان به صورت تدریجی و با کسب

مقدمات لازم به دست می آید و انتظار نوعی کسب لیاقت برای رسیدن به مطلوب است. بدین ترتیب انسان صبور به معنای واقعی، از دیدگاه امام علی(ع)، کسی است که دارای چهار ویژگی مهم باشد:

الف) به کمال خود شوق داشته باشد؛

ب) از آفات بترسد؛

ج) برای رسیدن به کمال، از لذت‌های زودگذر دنیا چشم‌پوشد؛

د) منتظر ملاقات باشد.

انسان در سایه چنین صبری، شخصیت خود را به خوبی می‌سازد و به موفقیت دست می‌یابد. (همان؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۴؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۹۰)

۲-۱-۲. یقین

یقین نیز یکی دیگر از پایه‌های شخصیت بر محور ایمان است (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۳۱). بر همین اساس، این شاخصه نیز در کنار شاخصه صبر، از شاخصه‌های درون‌گرایانه هستند که بنیاد شخصیت باطنی انسان را می‌سازند.

لغویان معنای علم و یقین را متمایز از هم‌دیگر می‌دانند. از نظر آنان، یقین نوع خاصی از علم است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۲۰؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۸۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۴۵۷). برخی نیز یقین را این‌گونه معنا کرده‌اند:

یقین علمی است که شک و شبهه در آن نباشد و نفس در پی آن به سکون و اطمینان برسد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۹۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۴، ص ۲۶)

بنابراین، علم و یقین دو ویژگی متفاوت از ویژگی‌های انسان هستند. علم با واژگانی چون ادراک و فهم معادل است و یقین با سکونت و قطعیت قرین است؛ چنان‌که جایگاه شکل‌گیری این دو ویژگی هم متفاوت است: علم جایگاهش ذهن انسان و یقین جایگاهش قلب اوست. بنابراین، به نظر می‌رسد که علم تا به مرحله یقین قلبی برسد، روندی را باید بپیماید که این روند، نزول آن علم از مرتبه ذهنی به مرتبه قلبی است و صرفاً در این موقع است که آن علم به یقین تبدیل می‌گردد و به عنوان یک صفت راسخ در نفس (قلب) درمی‌آید. ولی علم پیش از آن که متصف به یقین گردد، هرگز صفتی راسخ در نفس نیست؛ زیرا علم ممکن است در مرتبه ذهنی باقی بماند و در قلب انسان نفوذ نکند.

یقین یا همان قطع نیز خود مراتبی دارد که آیات قرآن به این مراتب اشاره کرده‌اند (تکاثیر، ۷-۵؛ واقعه، ۹۵). این مراتب عبارتند از: علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین که علم‌الیقین ادنی مراتب آن است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۶، صص ۱۵۹-۱۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۳، ص ۱۳؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۶۸-۶۹؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۹، ص ۲۸۶)

علم‌الیقین یعنی یقین علمی که انسان نسبت به معارف دین کسب می‌کند (مازندرانی،

۱۳۸۲، ج ۱، صص ۶۸-۶۹؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۹، ص ۲۸۶). البته این یقین، از نوع مفهومی است؛ به طوری که انسان از روی ادله به این یقین دست می‌یابد. اما یقین در این مرتبه متوقف نمی‌گردد؛ بلکه گاهی یقین انسان عینی است نه علمی و آن زمانی است که انسان نه از روی شواهد و ادله، بلکه به عین یک چیز یقین پیدا می‌کند یا با رؤیت ظاهری و یا رؤیت قلبی که با مکاشفه به دست می‌آید (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۶، صص ۱۵۹-۱۶۰؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۶۸-۶۹). برای مثال، وقتی در این مرحله از یقین، سخن از یقین به قیامت است، بدین صورت است که انسان پس از انتقال از این دنیا و یا با مکاشفه در این دنیا، به حقیقت عالم قیامت اطلاع یابد. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۶، صص ۱۵۹-۱۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۳، ص ۱۳؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۶۸-۶۹؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۹، ص ۲۸۶)

بنابراین تفاوت بین دو نوع یقین، در کیفیت یقین تحصیل شده نیست؛ بلکه تفاوت بین آن دو، در کیفیت دسترسی به یقین و راه تحصیل آن است؛ البته تحصیل نوع دوم در امور غیبی، نیازمند طی مراتبی از تمرین و مراقبت عملی است که انسان در اثر آن به مکاشفه برسد.

حق‌الیقین هم نوع سوم یقین است. اما مقصود از این مرتبه، نه ارتقای کیفی یقین و نه اختلاف راه تحصیل آن است؛ بلکه مقصود از آن افزایش مصادیق یقین است؛ به گونه‌ای که تمام گستره معرفت دینی را دربرگیرد. به نظر می‌رسد که مقصود امام علی(ع) از یقین در این تعبیر که فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۶، ص ۲۰؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۸۶؛ دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۲۰۲)، نیز اشاره به همین نوع آخر باشد؛ زیرا زمانی می‌توان از امتیاز ویژه برای حضرت سخن گفت که یقین وی، از نوع علمی و یا عینی محدود در موارد خاص نباشد؛ چون اکتساب آن دو، برای برخی از مؤمنان معمولی نیز امکان‌پذیر است؛ ولی رسیدن به مقام حق‌الیقین، تنها از عهده امام علی(ع) برمی‌آید.

یقین نیز همانند دو شاخصه پیشین، نمودهایی دارد. علی(ع)، در این باره می‌فرماید:

یقین چهار شعبه دارد: بصیرت، حکمت، موعظه‌پذیری از عبرت‌ها و تجربه‌اندوزی از گذشتگان. پس آن کس که با بصیرت به واقعیت‌ها نگریست، حکمت بر او آشکار شود و آن کس که حکمت بر او آشکار گردد، عبرت‌آموزی را شناسد و آن که عبرت‌آموزی داشت، گویا چنان است که با گذشتگان زیسته است. (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۳۱)

بی‌شک مقصود حضرت از یقین و شاخصه‌های آن، علم و دانش معمولی نیست که آمیزه‌ای از علوم قطعی و ظنی باشد؛ چنان که معنای لغوی یقین هم متمایز از معنای علم بود. بنابراین، مقصود حضرت از یقین و چهار شاخصه فرعی آن؛ یعنی بصیرت، حکمت، موعظه‌پذیری و تجربه‌اندوزی، علوم متعارف بشری نیست که احتمال خطا و اشتباه در آن‌ها وجود دارد؛ بلکه مقصود، علمی است که در ارتباط با قلب انسان باشد که مرکز نفوذ صفات است. این نوع علوم - برخلاف عمومی که در بسیاری از دانش‌وران وجود دارد - صرفاً از راه علم‌آموزی به دست

نمی‌آیند، بلکه به تمرین و کسب مهارت نیاز دارند و بدون تلاش، مراقبت و تمرکز، دست‌یافتنی نیستند. از این‌رو، اندیش‌وران به‌رغم برخورداری از علوم معمول، در بسیاری از زمان‌ها، از به‌کارگیری آن‌ها هنگام بروز موقعیت‌های جدید عاجزند و توان تشخیص درست ندارند؛ همانند ورزش‌کاری که اطلاع دقیقی از یک ورزش خاصی داشته باشد، ولی چون تمرین‌های لازم در آن زمینه را انجام نداده است، امکان کسب موفقیت را از دست می‌دهد.

بصیرت یکی از شاخصه‌های فرعی یقین به شمار می‌آید که مقصود حضرت از آن، دیدن با چشم ظاهری نیست، بلکه عبارت است از آن که انسان، فارغ از امور ظاهری، به پشت پرده امور پی ببرد و به حقیقت آن‌ها بنگرد (همان). برای مثال، بصیرت یعنی در زمانی که همه آرا بر یک سخن باطل متفق گردد، انسان از گفتن سخن حق ابایی نداشته باشد؛ از تنهایی رأی خود ترسان نباشد و بر سخن راستین خود استقامت ورزد؛ زیرا او با بلندای افق دیدش، حقیقتی را می‌نگرد که دیگران از دیدن آن درمانده‌اند.

طالبان یقین در سایه همین استقامت در مسیر بصیرت، به وادی مکاشفه علمی نایل می‌گردند. انسان در سایه بصیرت، به علمی می‌رسد که از نوع انکشافی است نه اکتسابی. تأول حکمت که امام علی(ع) به آن اشاره فرموده (همان)، همان مکاشفه مبادی علوم است که غالب طالبان علم بدان توجهی ندارند. ولی حکیمان به دلیل بهره‌گیری از مبادی علوم، از آن برخوردارند. (همان)

کسی که از نظر شخصیت، دو شاخصه بصیرت و حکمت را به دست آورد، به دو شاخصه مثبت دیگری نیز توجه خواهد کرد. یکی از این دو شاخصه، موعظه‌پذیری از کار گذشتگان و دیگری تجربه‌اندوزی از تجربیات آنان است. (همان)

۲-۱-۳. عدالت

بنابر نهج‌البلاغه، عدالت به عنوان یکی از پایه‌های ایمان، برخلاف دو پایه اول آن (صبر و یقین)، صرفاً از شاخصه‌های باطنی شخصیت نیست، بلکه بر هردو جنبه باطنی و ظاهری شخصیت دلالت دارد. (همان) عدالت باطنی، همان عدالتی است که انسان در درون خود و با تعدیل قوای نفس بدان می‌رسد. عدالت ظاهری نیز آن است که در جامعه و در قالب رفتارهای ظاهری انسان، ظهور می‌یابد.

منشأ عدل بیرونی همان اعتدال درونی است؛ از این رو امام علی(ع) می‌فرماید:

أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَيِّ مِثَالَهُ؛

هر ظاهری به یک امر باطنی شبیه خود متکی است. (همان، خطبه ۱۵۴)

البته این سخن، بدان معنا نیست که برخی از رفتارهای به ظاهر عدالت‌گونه که برخی آن را ابزاری برای فریب مردم قرار می‌دهند، عادلانه باشند، بلکه مقصود آن است که انسان در اثر تمرین و استمرار بر رفتارهای عادلانه، باطنش به اعتدال می‌رسد و آن‌گاه این اعتدال درونی، در

قالب رفتارهای عادلانه تجلی می‌یابد. از این‌رو، رفتارهای عادلانه شخص، خود نشانه‌ای از اعتدال درونی خواهند بود.

عدالت از جنبه دیگری نیز به دو نوع تقسیم می‌شود: عدالت فردی و عدالت اجتماعی. عدالت فردی از نگاه امام علی(ع)، بیش‌ترین اهمیت را دارد؛ چنان‌که در این باره فرمود: «اولین عملکرد شخص عادل، عدالتش در نفی خواسته‌های (غیرعقلانی) نفس است» (همان، خطبه ۸۷)؛ ولی در ضمن این مسأله، بر عدالت اجتماعی تأکید بیش‌تری می‌فرماید؛ گویی از نگاه آن حضرت، زندگی بدون عدالت اجتماعی، معنا و مفهوم کاملی نخواهد داشت. (همان، خطبه ۳، ۱۵ و ۷۲) آن حضرت عدالت را این‌گونه تعریف می‌کند:

عدل چهار شعبه دارد: فهم بسیار، دانش ژرف، اجتهاد و حلم. پس، آن‌که امور را درست فهمید، به ژرفای دانش رسید و هر کس به ژرفای دانش رسید، از احکام شریعت سیراب گشت و آن‌که حلیم (خویشتن‌دار) بود، در کار خویش کم‌کاری نکرده، در میان مردم با نیک‌نامی زندگی کرد. (همان، حکمت ۳۱)

بر اساس این سخن، عدل نیز به عنوان یکی از پایه‌های ایمان، خود چهار شعبه دارد که عدالت از طریق این شعبه‌های چهارگانه به ظهور کامل خود می‌رسد. اما در این‌جا نکته تأمل‌برانگیزی وجود دارد. به رغم آن‌که شاخصه عدالت، برخلاف شاخصه یقین، شاخصه‌ای عملی به شمار می‌آید، چگونه دو قسم اول آن، از نوع علمی هستند، نه عملی؟!

پاسخ این پرسش، اولاً با دقت در تعبیری که علی(ع) برای دو قسم اول عدالت بیان فرموده است، به دست می‌آید؛ زیرا حضرت در این باره فرمود:

غَائِصِ الْفَهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ. (همان)

«غَائِصِ الْفَهْمِ» یعنی فرورفتگی در فهم، در کلام حضرت بدان معناست که انسان همانند غواصی که با فرورفتن در آب، از هر طرف احاطه می‌گردد، از آن‌چنان ورزیدگی در فهم برخوردار شود که تمام دغدغه‌های فکری‌اش را پاسخ گوید.

«غَوْرِ الْعِلْمِ» یعنی ژرفایی علمی نیز در تعبیر حضرت، بدان معناست که علم ژرف، تنها با اکتفا به علوم سطحی ظاهری، به دست‌آمدنی نیست، بلکه با اتکال به علومی فراطاهری؛ یعنی علوم وحیانی و عقلانی به دست می‌آید؛ زیرا انسان با بینش عمیق، می‌تواند شناخت درستی درباره جهان هستی و از همه مهم‌تر به باطن و نفس خود داشته باشد و خود را از تنگ‌نظری‌های حاصل از توجه افراطی به علوم ظاهری و حسی بازدارد. بنابراین با توجه به دو تعبیر پیش‌گفته، معلوم می‌گردد که مقصود حضرت از فهم و علم، صرف آگاهی و کسب اطلاعات نیست، بلکه فهم و علمی ملاک آن حضرت است که به ویژگی کثرت و ژرفایی متصف باشد. (همان)

جواب دوم پرسش نیز از ارتباطی که خود حضرت بین قسم دوم عدالت با قسم سوم آن برقرار کرده، قابل برداشت است (همان). امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «وَمَنْ عَلِمَ غَوْرًا

أَلْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ» (همان)؛ یعنی عالمی که در دانش ژرف‌نگر شد، به جایگاه صدور و اجرای قوانین درست زندگی دست خواهد یافت؛ جایگاهی که رسیدن به عدالت در ابعاد فردی و اجتماعی، بر تحصیل آن متوقف است؛ زیرا انسان‌ها در سایه آشنایی به قواعد درست زندگی و عمل به آن‌ها، به موفقیت دست می‌یابند. از این رو، رهبر جامعه از نظر اسلام، فقیهی است که توانایی دارد با توسعه قوانین متناسب با نیاز جامعه، به تحقق عدالت اجتماعی کمک نماید.

عدالت بر عنصر چهارمی هم تکیه دارد و آن حلم یا خویشتن‌داری است (همان). این شاخصه به عنوان آخرین شاخصه عدالت، در تحقق نقش مکمل را بازی می‌کند. عدالت از دو جنبه فردی و اجتماعی، نیازمند این شاخصه است. حلم و خوش‌خویی از جهت فردی، عاملی برای تداوم انتظام قوای نفس با کنترل عوامل غضب‌ساز است. از نظر اجتماعی نیز حاکمان جامعه به طور ویژه، به حلم و کنترل غضب، نیاز دارند. حلم و خوش‌خویی، شاخصه‌ای به شمار می‌آید که حاکمان جامعه با برخورداری از آن، به انتظام امور جامعه و حل و فصل امور پیچیده حکومتی و حل اختلافات میان مردم، نایل می‌گردند. اما نتیجه هر دو جنبه حلم از نگاه امام علی(ع)، برحذر بودن از تفریط در امور است؛ چنان‌که با نبود حلم و خوش‌خویی، عدالت در هر دو جنبه آن، به مخاطره خواهد افتاد و انسان به کم‌کاری دچار خواهد شد. (همان)

۳-۱-۴. جهاد

جهاد به معنای بذل و طاقوت توأم با مشقت در رسیدن به هدفی است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۸۶؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۸۶؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۱۲). بنابراین معنای جهاد همان سخت‌کوشی است. اهمیت جهاد نیز به همین است که انسان در انجام دادن آن به سختی می‌افتد. از روایات به دست می‌آید که شاخصه جهاد نسبت به سه شاخصه دیگر ایمان، فضیلت دارد. امام علی(ع) به فضیلت این شاخصه چنین اشاره می‌فرماید:

جهاد دری از درهای بهشت به شمار می‌آید که خداوند آن را به روی اولیای خاص خود گشوده است. (تقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۲۶؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۰۴، خطبه ۲۷؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۷، ص ۳۹۶)

بدین ترتیب می‌توان فهمید که چرا حضرت مسأله جهاد را به عنوان آخرین پایه ایمان آورده است. این تأخیر در بیان، به دلیل آن است که جهاد آخرین مرتبه از شکل‌گیری شخصیت مطلوب از نگاه علی(ع) به‌شمار می‌رود. آن حضرت، جهاد به عنوان آخرین پایه ایمان را به چهار شاخصه فرعی تقسیم کرده، می‌فرماید:

جهاد چهار شعبه دارد: امر به معروف، نهی از منکر، صداقت (و دوستی) در مواقع آن، و دشمن داشتن فاسقان. هر کس مردم را به نیکی و اجرای فرمان‌های الهی امر کرد، پشت مؤمنان را قوی گردانیده و آن کس که از زشتی‌ها جلوگیری نمود، دماغ مخالفان را به خاک مالید و آن کس که در مواقع خود صدق (و دوستی) به جای آورد، حقی که بر او واجب افتاده بود، ادا کرد و

آن کس که فاسقان را دشمن داشت و برای خدا به خشم آمد، خدا نیز بر دشمنان او خشم کرده، در قیامت، خود او را خشنود خواهد ساخت. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۳۱)

پیش از آن که به توضیح این چهار شاخصه پرداخته شود، لازم است به مطلبی مهم اشاره گردد: منظور حضرت از شاخصه جهاد در این سخن، به سان شاخصه عدالت - که تبیین آن گذشت - اعم از دو نوع جهاد باطنی و ظاهری است؛ چنان که روایات دیگر بر عمومیت آن نسبت به دو نوع جهاد، دلالت دارند. جهاد باطنی همان جهاد با نفس یا جهاد اکبر به شمار می‌آید و جهاد ظاهری هم جهاد در میدان جنگ است که به جهاد اصغر شهرت دارد. از این منظر، جهاد اکبر، به دلیل آن که از نوع باطنی به شمار می‌آید، بر جهاد اصغر مقدم است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۲؛ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۱۶۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۵۴)

امر به معروف، اولین شاخصه‌ای است که انسان جهادگر در سایه تلاش و همت خود بدان دست می‌یابد (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۳۱)؛ شاخصه‌ای که معنای جهاد بدون تحقق آن، مفهوم خود را از دست خواهد داد؛ زیرا احیای کلمه توحید و گسترش امر به معروف در جامعه، هدف اصلی جهاد در آموزه‌های دینی است. نهی از منکر نیز یکی دیگر از شاخصه‌های شخصیتی انسان جهادگر به شمار می‌آید. منکرات در جامعه بدون نهی از منکر، موجب گسترش فساد در جامعه و مانعی در جهت نیل افراد به کمال مطلوب انسانی هستند. بنابراین، لازم است که با منکرات مبارزه شود تا انسان‌ها در فضای سالم اجتماعی به رشد و تعالی دست یابند. بدین ترتیب امر به معروف و نهی از منکر، محقق ارزش‌های مطلوب اجتماعی هستند که در سایه مجاهدت مردان الهی به دست می‌آیند؛ چنان که علی (ع) فرمود:

امر به معروف موجب پشت‌گرمی مومنان است. (همان)

صداقت و دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان، دو شاخصه دیگر از شاخصه‌های مثبت شخصیت بر محور جهادگری به شمار می‌آیند (همان). از دیگر روایات می‌توان فهمید که این دو شاخصه، به عنوان شاخصه‌های مکمل شخصیت هستند، برای مثال، در روایت بیان شده: «آیا دین به جز محبت و دوستی (در راه خدا) و بغض و دشمنی (در راه او) است؟!» (قرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۴۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۵، ص ۶۳)

امام علی (ع) درباره اهمیت صداقت و دوستی می‌فرماید:

آن که در موقعیت مناسب صداقت پیشه کند، حقی که بر او واجب افتاده بود، ادا کرده است. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۳۱)

این سخن حضرت، بدان معناست که صداقت در موقعیت مناسب، جامعه را به سمت سلامت روانی و روابط سالم اجتماعی بر اساس حقوق متقابل سوق می‌دهد. جامعه‌ای که در آن صداقت رواج یابد، نفاق و دشمنی‌ها از آن رخت برمی‌بندد؛ چنان که در دیگر منابع دینی، به اهمیت این کارکرد مهم اجتماعی، این‌گونه اشاره شده است: «وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ». (کلینی،

۱۳۶۵، ج ۸، ص ۷۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۷۱)

باید توجه داشت که صداقت در کلام آن حضرت، به عنوان یک شاخصه مهم شخصیتی، مقید به اهلیت فرد مقابل و مورد اعتماد بودن اوست (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۳۱). در غیر این صورت، صداقت نه تنها موجب دوستی نخواهد بود، بلکه دشمنی را خواهد افزود. از همین رو امام علی(ع)، دشمنی با ناهلان را آخرین شاخصه شخصیت جهادگر می‌داند (همان). دشمنی با فاسقان و ناهلان، مبارزه با کسانی است که به نوعی در خلاف جهت سعادت افراد جامعه گام برمی‌دارند و جامعه را از ناهنجاری‌های اجتماعی پر می‌کنند.

نتیجه گیری

اندیشه‌وران با چهار رویکرد روان‌شناختی، فلسفی، عرفانی و دینی، به بررسی شاخصه‌های مثبت شخصیت انسان پرداخته‌اند. هر یک از این رویکردها، برای شخصیت به معنای ساختار و اصول ویژگی‌های اکتسابی انسان، شاخصه‌های متفاوتی را برشمرده‌اند. از میان این رویکردها، رویکرد دینی با محوریت نهج‌البلاغه، به شاخصه‌های مثبت شخصیت، به طور جامع‌تر و نظام‌مندتر نگریسته است؛ به طوری که شاخصه‌های مثبت شخصیت در این رویکرد، به ۲۱ شاخصه می‌رسد که این شاخصه‌ها به طور نظام‌مند به هم‌دیگر متصل هستند. ظهور تام شاخصه ایمان به چهار شاخصه فرعی بستگی دارد. چنان که شاخصه‌های چهارگانه نیز برای ظهور تام، هر یک نیازمند چهار شاخصه فرعی‌تری هستند که روی هم رفته شانزده شاخصه فرعی‌تر شخصیت را شکل می‌دهند؛ بدین صورت که در رویکرد اخیر، شخصیت مطلوب از یک شاخصه اصلی به نام ایمان برخوردار است. شاخصه ایمان نیز خود چهار شاخصه فرعی دارد که عبارتند از: صبر، یقین، عدالت و جهاد. هم‌چنین هر یک از این چهار شاخصه نیز چهار شاخصه دارند که در مجموع شانزده شاخصه فرعی‌تر شخصیت را شکل می‌دهند. این شانزده شاخصه عبارتند از: شوق (علاقه)، شفق (ترس)، زهد، انتظار، بصیرت، حکمت، موعظه‌پذیری، تجربه‌اندوزی، جامعیت فهم، ژرفایی علم، اجتهاد در احکام (قوانین)، حلم (خویشتن‌داری)، امر به معروف، نهی از منکر، صداقت (دوستی) و تبری (دشمنی). البته ظهور تام شاخصه ایمان در شخصیت، به چهار شاخصه دیگر؛ یعنی صبر، یقین، عدل و جهاد منوط است. هر یک از این شاخصه‌های چهارگانه نیز برای ظهور تام، نیازمند چهار شاخصه دیگری هستند که روی هم رفته شانزده شاخصه شخصیت بر محور ایمان را شکل می‌دهند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه. (۱۴۱۴ق). قم، هجرت.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن فارس، أحمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۲۰۱۱م). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، بغداد، منشورات الجمل.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۸. ابن همام اسکافی، محمد. (۱۴۰۴ق). التمهیص، قم، مدرسه الامام المهدی.
۹. ابو هلال عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجدیده.
۱۰. احمدپور، مهدی و دیگران. (۱۳۸۹ش). کتاب شناخت اخلاق اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ش). کشف الغمه فی معرفه الأئمه، تبریز، بنی هاشمی.
۱۲. ارسطو. (۱۳۷۸ش). اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی، تهران، خوارزمی.
۱۳. افلاطون. (۱۳۶۷ش). دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.
۱۴. پوررستمی، حامد. (۱۳۹۴ش). سبک زندگی در آموزه‌های نهج البلاغه، قم، معارف.
۱۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۳۶۶ش). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۴۱۰ق). الغارات، تحقیق عبدالزهراء حسینی، قم، دار کتاب الاسلامی.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۸. حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
۱۹. حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، الشریف الرضی.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالعلم.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). أساس البلاغه، بیروت، دار صادر.
۲۳. شولتز، دوان. (۱۳۹۲ش). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، تهران، ارسباران.

۲۴. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الكتاب.
۲۵. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه النشر الإسلامی.
۲۷. طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
۲۸. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۴۱۳ق). اخلاق ناصری، بی‌جا، علمیه اسلامیة.
۲۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.
۳۰. فانی کشمیری، محسن. (۱۳۶۱ش). اخلاق عالم آراء، بی‌جا، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۳۱. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی، تهران، موسسه الطبع و النشر للوزاره الارشاد الاسلامی.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم، هجرت.
۳۳. فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دارالهجره.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم، دار الكتاب.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵ش). الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۳۶. کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۴۰۲ق). الزهد، قم، المطبعه العلمیه.
۳۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۳۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمه الأطهار(ع)، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۹. مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، موسسه فرهنگي اسلامی کوشانپور.
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱ش). خودشناسی برای خودسازی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۱. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
۴۲. موسوی اصفهانی، سید جعفر. (۱۳۸۲ش). فروغ حکمت در نهج البلاغه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الإسلامیة.